حکایت اهل راز

طی‌الأرض دادن دیگری

آیت‌الله مرتضی تهرانی(برادر حاج آقا مجتبی تهرانی) دربارهٔ پدر بزرگوارشان حضرت آیت‌الله میرزا عبدالعلی تهرانی (۱۳۱۸ _ ۱۳۸۷ق) خاطره‌ای را به شرح زیر نقل کردند:

پدرم در تابستان‌ها معمولاً یکی دو ماه در لار (در اطراف تهران) تنهائی در چادر زندگی می‌کرد و به عبادت می‌پرداخت. شخصی به نام حاج حیدر علی فتاحی، که مردی متعبّد بود، از یکی از اقوام خودشان، که پیرتر از او بود، پس از مرگ وی نقل کرد که به او گفته: سرّی دارم که برای تو می‌گویم؛ ولی تا زنده‌ام برای کسی نقل نکن. در یکی از تابستان‌های گذشته (قبل از پنجاه سال پیش) مرحوم میرزا عبدالعلی تهرانی، بدون عائلـــه رفته بود لار و در یک چادر، نزدیک دامداران آنجا، برای مدتی موقت (یکی دو ماه) سکونت کرده بود. من به پیشنهاد حاج آقا چند شبی در چادر ایشان می‌خوابیدم. روزی به ایشان گفتم: من فردا دادگاه دارم و به همین جهت باید امروز بروم تهران.

ایشان فرمود: امشب نزد من بمان. من فردا تو را می‌فرستم.

در آن زمان چهار پنج ساعت طول می‌کشید تا با وسایل آن موقع از لار تا میدان ارگ و دادگستری بروم. فکر کردم ایشان بیخود نمی‌گوید و اطاعت کردم. روز بعد تقریباً یک ساعت قبل از موعدی که باید در دادگاه حاضر شوم، ایشان دست مرا گرفت و از چادرهایی که آنجا زده بودند گذشتیم تا رسیدیم پشت تپه‌ای. فرمود: تا من صلوات می‌فرستم تو هم صلوات بفرست. هر وقت ساکت شدم، تو هم ساکت شو.

من هم همین کار را کردم، وقتی ســـاکت شـــدم و چشمم را باز کردم، خود را در میدان ارگ، جلوی دادگستری دیدم!

ضمناً فرمود: تا زنده‌ام این ماجرا را برای کسی تعریف نکن.

***کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری‌شهری**
انتشارات دارالحدیث قم

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

بخشیدن مهریه در ازای حضانت دائم فرزند

س) خانمی هنگام طلاق،ذمه زوج را از مهریه ابراء کرده است، مشروط به اینکه زوج بچه‌ها را از وی جدا نکند؛ ولی مدتی بعد از طلاق زوج به شرط پایبنـــد نمی‌ماند و بچه‌ها را از او جدا می‌کند، آیا مهریه به ذمه زوج عودت می‌کند؟

ج) اگر ابراء مشروط بوده است، زوج نسبت به مهر مشغول الذمه می‌شود.

تبعیت از امام جماعت در افعال نماز

س) اگر مأموم ســـهواً زودتر از امام جماعت سر از رکوع بردارد تکلیف چیست و اگر به رکوع برنگردد، آیا نماز باطل است؟

ج) اگر ســـهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام هنوز در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و زیاد شدن رکن، نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر به رکوع برود و پیش از رسیدن به حدّ رکوع، امام سر از رکوع بردارد، نماز باطل است و اگر سهواً پیش از امام، ســـر از رکوع بردارد و سهواً یا به خیال نرسیدن به رکوع امام برنگردد، نمازش صحیح است.

وصیت به تقسیم ارث بین بعضی از ورثه

س) اگر پدر هنگام حیات وصیت کند که مثلا خانه مسکونی او (که بیش از ثلث او محسوب می‌شود) برای همسرش باشد و ورثه از آن سهمی نداشته باشند، در صورت قبول بقیه ورثه، چنین وصیتی بعد از فوت اعتبار دارد و ورثه از آن خانه سهمی ندارند؟

ج) در صورت قبول ورثه، قبل یا بعد از فوت پدر، خانه برای مادر محسوب می‌شود و وراث دیگر از آن سهمی ندارند.

استفاده از اموال مسجد در هیئت

س) آیا استفاده از اموال مسجد به صورت امانت در هیئت جایز است؟

ج) متولی مجاز است متعلقات غیر وقفی مسجد را در صورت صلاحدید در مصارف همسو با اهداف مسجد (مانند اقامه عزای حضرت سید الشهدا(ع) یا جلسه تلاوت قرآن کریم) به خارج از مسجد عاریه دهد.

قسم دروغ در معامله

س) اگر شخصی در معامله قسم دروغ بخورد، آیا معامله انجام شده و سود حاصله حرام است؟

ج) قســـم دروغ خوردن حرام اســـت، ولی اگر شرایط معامله رعایت شده باشد، معامله صحیح و سود حاصله حلال است.

شرط عدم فسخ

س) اگر طلا فروش در ضمن معامله شرط کند که مشتری بعد از خرید هیچ گونه حق فسخی ندارد، آیا این نوع شرط گذاشتن صحیح است؟

ج) این قبیل شروط، اگر به عنوان شرط در ضمن عقد صحیح بیان شوند، صحیح بوده و وفا به آن هم واجب است.

جنس فروخته شده پس گرفته نمی‌شود

س) در بعضـــی از مغازه‌ها تابلویی نصب می‌کنند، با این عبارت که «جنس فروخته شده پس گرفته نمی‌شود» آیا صِرف نصب نمودن این تابلو در مغازه باعث از بین رفتن تمام حقوق مشتری در فسخ معامله می‌شود؟

ج) وجود تابلو الزام آور نیست، مگر اینکه مشتری موقع خرید به آن ملتزم شده باشد.

تبصره: نصب تابلویی با عبارت «جنس فروخته شـــده پس گرفته نمی‌شود» تأکیدی اســـت بر لزوم عقد، یعنی مشتری حق ندارد بدون دلیل معامله را به‌هم بزند. ولی اگر مشـــتری مغبون شـــود و یا کالا دارای عیب مخفی بوده باشد مثلاً فروشنده گفته کالا ساخت فلان کشور است، ولی بعداً خلاف آن ثابت شود، حق فسخ پابرجاست. [البته عیوبی که هنگام خرید کالا واضح است نمی‌تواند دلیلی برای فسخ کالا باشد.]

استفاده از تسهیلات بانکی در غیر مورد قرارداد

س) آیا استفاده از وام کالا در رهن خانه یا تهیه مسکن جایز است؟

ج) به طور کلی در تسهیلات بانکی - غیر از وام قرض الحسنه - پول در ملکیت بانک است و مشتری از طرف بانک وکیل است آن را در محل معین شده در قرارداد مصرف کند، بنابراین، صرف آن در محل دیگر، تصرف غاصبانه و شـــرعا غیر مجاز و موجب ضمان است.

توصیه‌ای برای برآورده شدن حاجات

س) برای برآورده شـــدن حوائج مهم چه عملی را ســـفارش می‌فرمایید؟

ج) توصیه می‌شـــود به خواندن نماز جناب جعفر طیار(ع) که ســـندی معتبر دارد و مجرب است و همچنین خواندن نماز امام زمان(ع) با کیفیتی که در مفاتیح الجنانِ محدث قمی(ره)در بخش نمازهای ائمه معصومین(ع) آمده است.

اگر در زندگی به دنبال عنایات الهی هستی

در حالی که موجودات دیگر تحت تکفل جبری عوامل این عالمند، این انسان است که به دلیل رشد عقلی، آزادی و اختیار دارد و می‌تواند از دو راه یکی را انتخاب کند: «انّا هَدَیناهُ السّبیلَ امّا شاکراً وَ امّا کفوراً» (انسان/ ۳)

راه راست و راه کج هر دو در جلو انسان قرار گرفته است. اگر انسان راه راست و صراط مستقیم حق را بپیماید آن وقت است که یک نوع رحمت و عنایت خاصی از ناحیه خدا شامل حالش می‌گردد و گویی عالم به گونه‌ای ساخته شده که هرکس راه خدا را برود، پروردگار او را مدد می‌کند، راهنمایی و هدایتش می‌کند: «وَ الّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» (عنکبوت/ ۶۹)، دلش را نور بخشیده و قلبش را نیرو می‌دهد، اسباب و وسائل را برای راهش مهیا می‌ســـازد، رزق «مِنْ حَیثُ لایحْتَسِـــبُ» به او می‌رساند و بالاخره به مرحله‌ای می‌رسد که احساس می‌کند به مرحله داد و ستد با خدای خویش رسیده است، چون می‌بیند هرچه که او در کردار خالصانه‌تر رفتار می‌کند عنایات الهی بیشـــتر شامل حالش می‌گردد. در این وقت است که بنده به مرحله رضا و تسلیم رسیده است.

*** استاد مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۲، ص۲۷**

احتضار و حالات گوناگون آن از نـــگاه قـــرآن

علیرضا عبدی‌پور

افراد مســـلمان گناهکار وقتی خـــود را در وضعیت بد احتضار می‌بینند، خواهان بازگشت می‌شوند تا جبران مافات کنند و حتی بر اســـاس گزارش‌های قرآنی، آنان که تارک صدقات و انفاق مالی بودنـــد می‌خواهند برگردند تا هر چه دارند را انفاق کنند که البته چنین فرصتی داده نمی‌شود؛ زیرا زمانی که اجل بیاید دیگر جای تاخیری نیست.

زندگی دنیوی بخشی از زندگی‌های نفس انسانی در نشئات و عوالم هستی است؛ بنابراین، زندگی تا زمانی که خدا خواهد و مشیت کند، ادامه دارد؛ و به یک معنا پایانی برای زندگی نیست؛ زیرا اگر زندگی دنیوی و نیز زندگی برزخی را پایانی است اما زندگی نفس را پایانی نیســـت، چون مرگ نفس نه به معنی نابودی آن بلکه به معنای انتقال از نشئه دنیا یا برزخ به عالم و نشئه آخرت است تا زندگی دیگری برای آن در عالم آخرت رقم بخورد.

حالت احتضار که با حضور و آمدن مرگ به سراغ نفس به‌وجود می‌آید؛ شرایطی را ایجاد می‌کند که فهم آن می‌تواند بسیار سازنده و مفید باشد؛ زیرا حالات احتضار و صحنه‌های آن، به انســـان کمک می‌کند تا وضعیت خود را در جهان پس از مرگ بشناســـد. نویسنده در این مطلب با بررسی آیات قرآن، درباره حقیقت مـــرگ و حالات احتضار برای افراد مختلف سخن گفته است.

****

حقیقت مرگ از نظر قرآن

مرگ، حضوری دائمی در کنار زندگی دنیوی دارد، به طوری که آمیختگی زندگی با مرگ در دنیا امری است که انسان با علم شهودی، بلکه علم حضوری آن را ادراک می‌کند و هیچ کس نمی‌تواند منکر حضور مرگ و آمیختگی آن با زندگی دنیوی باشد.

البته در زندگی اخروی که حیات محض و به تعبیر قرآنی «هی الحیوان» است(عنکبوت، آیه ۶۴)، دیگر چیزی به نام مرگ نخواهد بود و زندگی دوزخیان هر چند که فاقد سلامت است؛ ولی آن نیز به یک معنا زندگی و حیات محض است؛ از نظر قرآن زندگی دوزخیان زندگی همراه با جان کندن دائمی و بدون تحقق مرگ است که عذابی بس دردناک برای آنان خواهد بود. چنین زندگی با آنکه از مصادیق حیات محض اســـت، اما خدا از آن به حالت «لایموت و لایحیی» تعبیر کرده است که بیانگر شرایط سخت جان کندن دائمی برای دوزخیان است.(طه، آیه ۷۴؛ اعلی، آیه ۱۳)

به هر حال این آمیختگی زندگی دنیوی با مرگ، شرایطی را ایجاد می‌کند که شرایط سختی است؛ زیرا هیچ کسی هیچ دمی در هیچ جایی در امان از مرگ نیســـت، خواه نطفه‌ای در رحم مادر باشد یا کودکی در گهواره یا جوان و پیری در خانه یا میدان جنگ.

البته از نظر قرآن، برای هر نفسی زمانی می‌رسد که از آن به «اجل» یاد می‌شـــود؛ در آن زمان، هر انسانی، آمدن مرگ(مؤمنون، آیه ۹۹)، و حضور مرگ(نســـاء، آیه ۱۸) را می‌بینـــد و آن را ادراک می‌کند به طوری که در شـــخص حالاتی پیش می‌آید کـــه از آن به «غمرات الموت»(انعام، آیه ۹۳) و «سکره الموت»(ق، آیه ۱۹) یاد می‌شود. در این شرایط است که شخص محتضر به شدت حضور قوی مرگ در برابر خود را احساس می‌کند تا جایی که حالت «احتضار» با حالات پیش گفته به او دست می‌دهد؛ زیرا دیگر شخص محتضر در حالت غفلت از مرگ نیست، بلکه حضور تمام و کمال مرگ در برابر خویش را احساس و ادراک می‌کند، هر چند که افراد حاضر در کنار محتضر از آن بی‌خبر هستند و هیچ بصیرتی نســـبت به آن ندارند، اما محتضر کاملا این حضور را ادراک می‌کند. بر اساس گزارش‌های قرآنی، پس از آمدن مرگ به سراغ محتضر، نشانه‌های مرگ برای انتقال از زندگی دنیوی به زندگی اخروی با خروج نفس از بدن و انتقال به عالم برزخ آغاز می‌شود.(مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰) مرگ و حیات دو آفریده الهی هســـتند که در دنیا در کنار هم زیست می‌کنند(ملک، آیه ۲)، اما در زندگی اخروی در بهشت و دوزخ دیگر مرگی نخواهد بود، بلکه تنها حیات و زندگی جریان خواهد داشت.(عنکبوت، آیه ۶۴)

است که بر اساس فرمان الهی عمل کرده و مقهور هیچ کسی نمی‌شود، بلکه همگان تحت قهاریت آن قرار می‌گیرند.(واقعه، آیات ۸۳ تا ۸۷) در این شرایط هیچ کسی به محتضر از خدا و فرشتگان مرگ نزدیک‌تر نیستند، در حالی که محتضر آن ماموران خدا را می‌بیند، ولی اطرافیان ناظر و حاضر در کنار محتضر هیچ بصیرتی نسبت به حضور آنان ندارند.(همان) بر اساس گزارش‌های قرآنی درباره حالت احتضار و جان کندن نفوس انسانی، هر کسی بر اساس فلسفه و سبک زندگی که در دنیا انتخاب کرده، با مرگ مواجه می‌شود. بنابراین، حالات محتضران از این لحاظ یکســـان نیست، بلکه دارای حالات گوناگونی است که شامل موارد زیر است:

۱. احتضار نفوس مطمئنه: خدا به صاحبان نفوس مطمئنه در حالت احتضار بشارت‌هایی می‌دهد که شامل خشـــنودی و رضایت دو سویه و ورود به بهشت‌های افعال و صفات و ذات اســـت.(فجر، آیـــات ۲۷ تا ۳۰؛ نورالثقلین، ذیل آیه)

هنگام احتضار، محتضر حضور فرشـــتگان مرگ را به طور شهودی و حضوری ادراک می‌کند و بـــدان بصیرت دارد. همچنین با کنار رفتن پرده‌ها از دیدگان قلب و حصول کشف الغطاء، محتضر نسبت به عوالم دیگر و نشئات ونیز وضعیت خویش، بینایی و بصیرت کامل می‌یابد و اوضاع آینده خویش را بر اساس عملکرد دنیوی در می‌یابد.

وظیفه موت به عنوان آفریده الهی، انتقال نفس انسان از نشئه دنیوی و نشئه برزخ به عالم قیامت است؛ بنابراین، مرگ به معنای فوت و نیستی نیست(سباء، آیه ۵۱)، بلکه به معنای «توفی» و گرفتن تمام و کمال چیزی اســـت که در این‌جا گرفتن تمام و کمال نفس و انتقال آن به نشـــئه دیگر است.(زمر، آیه ۴۲)

انواع حالات محتضران

حالات احتضار در محتضران یکســـان نیست؛ هر چند که احتضار با حضور و آمدن مرگ به سراغ انسان زنده، معنا می‌یابد؛ اما هر کسی با توجه به شرایط زندگی‌اش در دنیا با مرگ مواجه می‌شود.

وقتی مرگ به سراغ نفس انسان می‌آید تا آن را توفی کند و به تمام کمال بگیرد و به نشئه و عالم دیگر منتقل کند، هیچ کسی نمی‌تواند آن را از خود دور سازد؛ زیرا مرگ مامور الهی شـــد و فرشتگان در «غمرات الموت» آنان را در همین دنیا جانشان را به خواری همراه با تمسخر می‌گیرند و با قدرت و شدت جان را از بدنشان خارج می‌کنند.. وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ ۖ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ؛..ای کاش ستمکاران را هنگامی که در سختی‌ها و شدایدِ مرگند ببینی در حالی که فرشتگان دست‌های خود را [به سوی آنان] گشوده [و فریاد می‌زنند] جانتان را بیرون کنید، امروز [که روز وارد شدن به جهان دیگر است] به سبب سخنانی که به ناحق درباره خدا می‌گفتیـــد و از پذیرفتن آیات او تکبّر می‌کردید، به عذاب خوارکننده‌ای مجازات می‌شوید.(انعام، آیه ۹۳)؛ زیرا خطاب «اخرجوا انفسکم» از سوی فرشتگان به محتضران نشانه‌ای از تمسخر است؛ چنان‌که «باســـطوا ایدیهم» نیز کنایه از قدرت و شدتی است که فرشتگان برای جان گرفتن نسبت به آنان اعمال می‌کنند.

باید توجه داشـــت کـــه از نظر قرآن، افتـــراء زنندگان ظالم‌ترین افراد در میان انسان‌ها هستند که به خدا و دین دروغ می‌بســـتند و چیزهایی را به دین نسبت می‌دادند که به هیچ وجه واقعیت نداشت.(همان) بنابراین، هر کسی که در مقام افتراء نســـبت به خدا و دین بر آید مرگی دردناک خواهد داشت.

۴. احتضار نفوس کافر: فرشتگان با زدن تازیانه و مانند آن، به صورت و پشت کافران جان آنان را به سختی و شدت می‌گیرند.(انفـــال، آیات ۵۰ و ۵۱) در این هنگام میان آنها و آرزوها و خواسته‌های شهوانی‌شان جدایی می‌افتد(سباء، آیات ۵۱ تا ۵۴) و از شدت بلایا و مصائب که بر آنها بهنگام احتضار فرود می‌آید، ساق‌های پایشان به هم پیچیده می‌شود. (قیامت، آیات ۲۶ تا ۲۹)

۵. احتضار نفوس مشرکان: مشرکان هنگام احتضار و آمدن مرگ وقتی عقاید و اعمال باطل خویش را می‌بینند، از اینکه فرصت را از دست داده‌اند، بسیار پشیمان می‌شوند و خواهان بازگشت به دنیا برای اصلاح امر خویش و انجام اعمال صالح می‌شوند که آن را ترک کرده‌اند، اما فرصت دوباره‌ای برایشان نخواهد بود؛ زیرا اولا در این ادعا دروغ می‌گویند و ثانیا اگر بازگردند همان کارها را تکرار می‌کنند؛ ثالثا بارها فرصت داشتند و هر روز پس از بیداری از خواب، فرصتی به آنان داده شده بود که بدان عمل نکردند(مؤمنون، آیات ۹۲ و ۹۹ و ۱۰۰؛ زمر، آیه ۴۲)؛ از نظر قرآن، مرگ و خواب همانند هم هستند و توفی (جان ستاندن)، در خواب و مرگ، هر دو اتفاق می‌افتد و تنها فرقی که میان مرگ و خواب است، این است که بازگشتی برای نفس پس از توفی در مرگ نیست، اما در خواب چنین بازگشتی رقم می‌خورد.(زمر، آیه ۴۲)

۶. احتضار نفوس گناهکار: کسانی که گناه می‌کنند و کارهای زشتی را انجام می‌دهند، در هنگام احتضار بسیار پشیمان می‌شوند و بر آن می‌شوند تا توبه کنند، ولی فرصت توبه از دست رفته است و دیگر نمی‌توانند خود را از پیامدهای گناه خویش رها سازند.(نساء، آیه ۱۸)

با نگاهی به آنچه بیان شد و نیز آیات دیگر از آموزه‌های قرآنی، معلوم می‌شـــود که عوامل ســـختی احتضار شامل مـــواردی چون: ارتداد و کفر پس از ایمان(محمد، آیات ۲۵ تا ۲۷)، گناه و انجام منهیات(همان)، ناخشنودی از رضایت الهی(همان)، انجام اعمال برانگیزاننده خشـــم خدا(همان)، استکبار در برابر آیات الهی(انعام، آیه ۹۳)، افترا بر خدا(همان)، ادعای پیامبری(همان)، ظلم(همان)، کفر(انفال، آیه ۵۰) و مانند آنها می‌شود.

صحنه‌های احتضار

هنگام احتضار، محتضر حضور فرشـــتگان مرگ را به طور شهودی و حضوری ادراک می‌کند و بدان بصیرت دارد. همچنین با کنار رفتن پرده‌ها از دیدگان قلب و حصول کشف الغطاء، محتضر نسبت به عوالم دیگر و نشئات ونیز وضعیت خویش، بینایی و بصیرت کامل می‌یابد و اوضاع آینده خویش را بر اساس عملکرد دنیوی در می‌یابد.(ق، آیات ۱۹ تا ۲۲)

همچنین از نحوه جان گرفتن فرشتگان مرگ و استقبال یا عدم اســـتقبال آنان در می‌یابد که در چه وضعیتی قرار می‌گیرد؛ از همین رو مؤمنان با بشـــارت مواجه می‌شوند و مســـرور می‌گردند و با رضایت به سوی مرگ می‌روند و از آن اســـتقبال می‌کنند(فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰)، در حالی که کافران با دیدن ضربات تازیانه و مانند آنها به ســـر و صورت و پشت و گردن خویش، چنان در سختی جان کندن قرار می‌گیرند که ساق‌هایشان به هم پیچیده می‌شود و جان به گلو می‌رسد و به سختی جان می‌دهند.(قیامت، آیات ۲۵ تا ۲۹؛ انفال، آیه ۵۰؛ محمد، آیات ۲۵ تا ۲۷) محتضرانی که جان به گلویشان رسیده، چشمانشان در حدقه می‌گردد و با خوف و ترس می‌نگرند و حالت بیهوشـــی به آنان دست می‌دهد.(احزاب، آیه ۱۹)

حالات احتضار در محتضران یکســـان نیست؛ هر چند که احتضار با حضـــور و آمدن مرگ به ســـراغ انسان زنده معنا می‌یابد؛ اما هر کسی با توجه به شرایط زندگی‌اش در دنیا با مرگ مواجه می‌شود.

بر اساس گزارش‌های قرآنی، محتضران غیر مؤمن اعم از کافران و گناهکاران و مشرکان و مانند آنها وقتی یقین به فراق می‌کنند و مرگ را می‌بینند(قیامت، آیات ۲۵ تا ۲۹)، اظهار پشیمانی(مؤمنون، آیات ۹۲ تا ۹۹) اظهار توبه (نساء، آیه ۱۸) و اظهار ایمان می‌کنند(ســـباء، آیات ۵۱ و ۵۲) که سودی برایشان ندارد(یونس، آیه ۹۰)؛ زیرا خدا بارها فرصت داده بود تا ایمان آورد و عمل صالح کند، اما غفلت ورزیده و توجهی به آخرت و معاد و حسابرســـی آن نداشته است. (مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰)

بنابراین، حتی افراد مسلمان گناهکار نیز وقتی خود را در وضعیت بد احتضار می‌بینند، خواهان بازگشت می‌شوند تا جبران مافات کنند(همان) و حتی بر اساس گزارش‌های قرآنی، آنان که تارک صدقات و انفاق مالی بودند می‌خواهند برگردند تا هر چه دارند را انفاق کنند که البته چنین فرصتی داده نمی‌شود(منافقون، آیه ۱۰)؛ زیرا زمانی که اجل بیاید دیگر جای تاخیری نیست.(منافقون، آیه ۱۱)

خدا به انســـان‌ها می‌گوید که پیش از آنکه فرصت از دســـت برود؛ یعنی قبل از مرگ، اقـــدام به اصلاح خویش کرده و به ایمان و عمل صالح رو آورند(نساء، آیه ۱۵۹)؛ زیرا وقتی اجل آید دیگر فرصتی نیست؛ بنابراین، حتی اگر انسان علائم نزدیکی احتضار را دید، می‌بایست فرصت را غنیمت شمارد و به اصلاح امر خویش بپردازد که از جمله آنها وصیت درباره دارایی یا توصیه‌های دیگر نسبت به فرزندان از جمله خداپرستی و مانند آنها است.(بقره، آیات ۱۳۳ و ۱۸۰)

شبهه ها و پاسخ ها

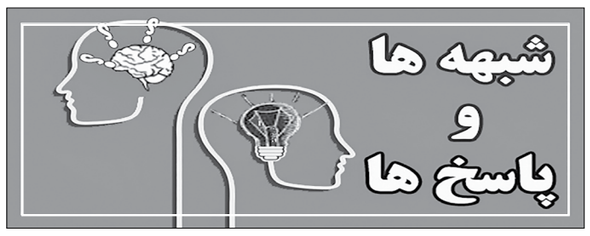

تعارض روایات در توصیف مردم آخرالزمان

شبهه: آیا این مطلب در روایت وجود دارد که در آخر الزمان مردم از دین خدا خارج می‌شوند؟ اگر این روایت صحیح است پس با روایاتی که بیانگر مدح افراد در آخرالزمان است، چگونه قابل جمع است؟

پاســـخ: یکی از موضوعات مطرح شـــده در روایات معصومین(ع) توصیف انســـانهای زمـــان غیبت کبری و آخرالزمان است.

در برخی از این روایات اشاره به سختی حفظ ایمان در آن دوره و خروج افراد زیادی از دایره ایمان شده و از طرف دیگر در دســـته دیگری از این روایات مؤمنین آخرالزمان ستوده شده‌اند. ممکن است برخی تصور تعارض بین این دو دسته روایات کنند که در ادامه، عدم تعارض این روایات توضیح داده خواهد شد.

ایمان در آخرالزمان و عصر غیبت

یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح‌شـــده در روایات مربـــوط به دوران غیبت یا آخرالزمان، مســـئله «ایمان» است. در منابع روایی از این دوره به دوران فتنه و شبهه نیز یادشده است. فتنه‌های آخرالزمان آن‌قدر پیچیده هستند که نه‌تنها مؤمنان را دچار تردید در فهم و تصمیم‌گیری می‌کنـــد بلکه ایمان برخی را از بیـــن می‌برد. در روایات به‌گونه‌ای تصویر شده که همه مردم در معرض این خطر قرار خواهند گرفت. برای نمونه در روایتی امام کاظم(ع) می‌فرمایند:

إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ [۱]؛ هنگامی که پنجمیـــن فرزند از امام هفتم غایب شـــود، در مورد دین خود بســـیار مراقب باشید؛ مبادا کسی شما را از دینتان جدا سازد که صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود تا کســـی که بدین امر قائل است از آن بازگردد. همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را بدان وسیله می‌آزماید.

بر اساس این روایت، خطری که ایمان مردم را تهدید می‌کند در قالب یک امتحـــان بروز می‌کند و افرادی در این آزمون نقش‌آفرینی می‌کنند که ممکن است ایمان و اعتقاد انسان‌ها را ضایع کرده و به آن دستبرد بزنند. نمونه دیگر، روایتی است که دعای غریق در آن آموزش داده‌شده و امام صادق(ع) در این‌باره می‌فرمایند: سَتُصِيبُكُمْ شُبْهَةٌ فَتَبْقَوْنَ بِلَا عَلَمٍ يُرَى وَ لَا إِمَامٍ هُدًى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ قُلْتُ كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ قَالَ يَقُولُ: يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ [۲]؛ دورانی شـــبهه آلود بر شما رخ خواهد داد که بدون امام هدایت‌کننده و پیشوای آشکار بمانید و در این دوران کسی نجات نیابد مگر آنکه دعای غریق بخواند. عرض کردم دعای غریق چگونه است؟ فرمودند می‌گویی: ای خدای بخشنده، ای مهربان، ای گرداننده دل‌ها، دلم را بر دینت پابرجا نما.

در آخرالزمان، شـــبهات می‌توانند اعتقاد و دین مردم را از بین ببرند که این‌یک آزمون گسترده و همگانی است و هرکسی موظف است از هر راهی برای تقویت و ثبات دین خود، تلاش کند. سختی مراقبت از دین و خروج برخی مردم از دایره ایمان، دلیل بر تعارض با روایات فضیلت مؤمنان این دوران نیست.

این دسته از روایات نشان می‌دهد که در آخرالزمان، شـــبهات می‌توانند اعتقاد و دین مردم را از بین ببرند که این‌یک آزمون گسترده و همگانی است و هرکسی موظف است از هر راهی برای تقویت و ثبات دین خود، تلاش کند. سختی مراقبت از دین و خروج برخی مردم از دایره ایمان، دلیل بر تعارض با روایات فضیلت مؤمنان این دوران نیست. امیر مؤمنان(ع) در یک تقسیم‌بندی، مردمان آخرالزمانی را به دو گروه، تقسیم می‌کنند:

وَ الّـــذی بَعَثَ مُحَمّداً بِالنُّبُـــوّه وَ اصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيّه وَ لَكِنْ بَعْدَ غَيْبَه وَ حَيْرَه فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى دِينِه إِلَّا الْمُخْلَصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرَوْحِ الْيَقِينِ [۳]؛ سوگند به خدایی که حضرت محمـــد (صلی‌الله علیه و آله) را به‌حق برای پیامبری برگزیده و او را به همه مخلوقات فضیلت و برتری داده، مسئله ظهور [امام عصر(ع)] واقع نخواهد شد، مگر پس از یک دوران ســـخت حیرانی و سرگردانی که در آن شرایط، کسی جز افراد خالص و پاکیزه که یقین را با تمام وجود خود لمس کرده باشند، در پایبندی به دین استوار و پابرجا نخواهند ماند. بر اساس این روایت، گروه ویژه‌ای از مردم می‌توانند سختی این دوران را طی کرده و بر ایمان خود استوار بمانند و دیگران، در این شرایط دچار سرگردانی و بی‌ایمانی خواهند شد که ممکن است جمعیتشان هم زیاد باشد؛ بنابراین ازآنجاکه آزمون عمومی و بسیار سخت خواهد بود، قبول‌شدگان در این امتحان، پاداش ارزشمندی به دست خواهند آورد که در روایات متعدد مانند همین روایت، از آنان تمجید شده است.

مهم‌ترین شاخصه دوران آخرالزمان در روایات، ظهور فتنه‌ها، شبهات و اختلافات است که این مســـائل و مشکلات، مقدماتی هستند تا مؤمنان در یک آزمون ســـخت، برای حفظ ایمان خود تلاش کنند. آنچه از روایات به دست می‌آید، این است که در دوران آخرالزمان و یا عصر غیبت امام عصر(ع)، بسیاری از مردم در حوادث و فتنه‌های مختلف و با شبهات بزرگ و کوچک، دچار حیرانی می‌شوند و از آنجا که برای هدایت به امامشان دسترسی ندارند، ممکن است، ایمانشان نیز به مخاطره بیفتد و آن را از دست بدهند.

نتیجه:

مهم‌ترین شاخصه دوران آخرالزمان در روایات، ظهور فتنه‌ها، شبهات و اختلافات است که این مسائل و مشکلات، مقدماتی هســـتند تا مؤمنان در یک آزمون سخت، برای حفظ ایمان خود تلاش کنند. آنچه از روایات به دســـت می‌آید، این است که در دوران آخرالزمان و یا عصر غیبت امام عصر(ع)، بســـیاری از مـــردم در حوادث و فتنه‌های مختلف و با شبهات بزرگ و کوچک، دچار حیرانی می‌شوند و ازآنجا که برای هدایت به امامشان دسترسی ندارند، ممکن است، ایمانشان نیز به مخاطره بیفتد و آن را از دست بدهند. درحالی‌که بسیاری از مردم با این شرایط سخت، آزمایش می‌شود، اما این‌طور نیست که همه مردم بی‌ایمان شوند؛ بنابراین این دسته از احادیث با برخی روایات که در آنها از مؤمنان آخرالزمان تمجید شده و فضیلت‌های آنان را بیان کرده‌اند، تعارضی ندارند و قابل‌جمع هستند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اســـلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. کمال‌الدیـــن، ابن‌بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی‌اکبر، تهران، اســـلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق ، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۰۴.

چراغ راه

شوخی ممدوح برای ادخال سرور است

سأل الامام الصادق(ع) عن‌اصحابه: کیف مداعبة بعضکم بعضاً؟ قلت: قلیل. قال: فلا تفعلوا، فان المداعبة من حسن الخلق، و انک لتدخل بها السرور علی اخیک و لقد کان رسول الله(ص) یداعب الرجل یرید ان یسره».

امام صادق(ع) از یکی از اصحابش ســـؤال کرد: چگونه با یکدیگر شـــوخی می‌کنید؟ آن شخص در پاسخ عرض کرد: کم. حضرت فرمود: این چنین نکنید. همانا شوخی از نیکویی خلق است تا با آن، شادی را در قلب برادرت وارد بسازی. به تحقیق رسول خدا(ص) به قصد شاد کردن شخص با او شوخی می‌کرد.[۱]

۱- مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۱۱۳، ح ۱۵۷۹۴

حکایت خوبان

شاخص مهربانی پیامبر(ص) با امتش شوخی با آنان بود

یکی از اصحاب امام صادق(ع) به ایشان عرض کرد: فدایت شوم! آیا شوخی و مزاح در رفتار پیامبر اکرم(ص) بود؟ حضرت فرمود: همانا خداوند او را به خلقی بزرگ در شـــوخی وصف کرده است، و خداوند متعال پیامبرانش را برانگیخت، پس در رفتار ایشان خشکی و انقباض بود،و محمد(ص) را با مهربانی و رحمت برانگیخت، و از مهربانی او با امتش، شوخی او با آنان بود، برای آنکه بزرگ شمردن او از سوی امت، به اندازه‌ای نرسد که دیگر (حتی) به چهره او هم نگاه نکنند.[۱]

۱- مستدرک الوسایل، ج ۸، ص ۴۰۸، ح ۹۸۱۷

پرسش و پاسخ

دلایل شادی ممدوح و مذموم (۲)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی، دلایل و عوامل شادی ممدوح و مذموم کدام است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سؤال به مباحثی همچون: م